پيامبر اعظم‏صلى الله عليه وآله‏در آيينه قرآن‏

محمد بهرامى‏

قرآن كريم متقن‏ترين و بهترين كتاب در معرفى و شناساندن پيامبر اعظم - صلى الله عليه و آله - است؛ زيرا اين كتاب كلام وحى و سخن خداوند متعال است و از جهت حقانيت و درستى مطالب، معتبرترين كتاب به شمار مى‏رود. خداوند متعال، در قرآن كريم، در آيات متعددى درباره پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - سخن گفته است. در اين آيات، گاهى به طور مستقيم و گاهى به شكل غير مستقيم، پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - معرفى شده است. اين معرفى در قالب هايى همچون، ستايش و تمجيد از پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله -، بيان اوصاف و شئونات، ذكر مقامات و مناقب و بيان عظمت روحى آن حضرت صورت گرفته. و جلوه‏هاى مختلف شخصيتى و رفتارى آن حضرت، تبيين شده است. آنچه كه ما در اين مقاله مى‏آوريم ذكر فهرست وار اين جلوه‏ها در آيات كريمه است كه در سه بخش كلى «نام‏ها و اوصاف»، «مقامات» و «مناقب» پيامبر اعظم - صلى الله عليه و آله - تنظيم شده است.

نام‏ها و اوصاف پيامبر اعظم‏صلى الله عليه وآله‏در قرآن‏

يك: نام‏هاى پيامبرصلى الله عليه وآله‏در قرآن‏

در برخى روايات، به نامهاى پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - در قرآن كريم اشاره شده است كه ما در ضمن دو حديث، آنها را بيان مى‏كنيم. در روايتى از امام باقر - عليه السلام - آمده است كه فرمودند:

«إن لرسول الله - صلى الله عليه و آله - عشرة أسماء خمسة فى القرآن و خمسة ليست فى القرآن فاما التى فى القرآن، فمحمد و احمد و عبدالله و يس و ن.»(1)

«براى رسول خدا - صلى الله عليه و آله - ده نام است كه پنج نام در قرآن و پنج نام در غير قرآن است؛ آن نامهايى كه در قرآن است عبارت اند از: "محمد" ، " احمد" ، "عبدالله" ، "يس" ، "ن".»

در روايتى از امام صادق - عليه السلام - نقل شده است كه «طه» از اسامى پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - است و معنى آن «يا طالب الحق الهادى اليه»، «اى كسى كه طالب حقى و هدايت كننده به سوى آنى» است.(2)

با توجه به اين دو روايت، پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - ، در قرآن كريم به شش نام معرفى شده است كه آيه‏هاى آن بدين شرح است:

1 - «محمد - صلى الله عليه و آله -»

«وَاْلَّذينَ آمَنوا وَ عَمِلوُا الْصالِحاتْ وَ آمَنواْ بِما نُزِّل عَلى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ اْلْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَعَنْهُمْ سَيْئاتِهِمْ وَ اَصْلَحَ بالَهُمْ»(3)

در آيات ديگرى نيز اين نام ذكر شده است كه عبارت اند از: سوره آل عمران (2) آيه 144، سوره احزاب (33) آيه 40، سوره فتح (48) آيه 29.

2 - «احمد»:

«و اِذْ قالَ عيسَى اْبْنُ مَرْيَمَ يا بَنى اِسْرائيلَ اِنّى رَسوُلُ اْللَّهِ اِلَيْكُمْ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ اْلتَوْراتِ وَ مُبَشِّراً بِرسُولٍ يَأْتى مِنْ بَعْدى اِسْمُهُ اَحْمَدْ فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْبَيِّناتْ قالوُا هذا سِحْرٌ مُبينْ»(4)

3 - «عبدالله»:

« وَ اِنَّهُ لَمَّا قامَ عَبْدُاْللَّهِ يَدْعُوهُ كادُواْ يَكوُنُونَ عَلَيهِ لِبَداً»(5)

4 - «يس»: «يس»(6)

5 - «ن»: «نْ وَ اْلْقَلَمِ وَ ما يَسْطُرُونْ»(7)

6 - «طه»: «طه»(8)

دو. اوصاف پيامبرصلى الله عليه وآله‏در قرآن‏

در قرآن كريم، اوصاف فراوانى براى پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - ذكر شده است كه به بخشى از آنها با ذكر آيه‏ها اشاره مى‏كنيم:

1. شاهد(گواه)، مبشر(بشارت دهنده)، نذير(انذار دهنده)، داعى الى الله (دعوت كننده به سوى خدا)، سراج منير(چراغ روشنايى دهنده).

اين اوصاف والا و پرمنزلت در آمده است:

«يا اَيُّهااْلْنَّبىُ اِنَّا اَرْسَلْناكَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذيراً\* وَ داعياً اِلَى اللَّهِ بِاِذْنِهِ وَ سِراجاً وَ مُنيراً»(9)

2. رئوف و رحيم

اين دو صفت به همراه دو ويژگى از ويژگى‏هاى اخلاقى پيامبر رحمت حضرت محمد - صلى الله عليه و آله - در چنين بيان شده است:

«لَقَدْ جاءَكُمْ رَسولٌ مِنْ اَنْفُسِكُمْ عَزيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّم حَريصٌ عَليْكُمْ بِاْلْمُؤمِنينْ رَئوفٌ رَحيمٌ»(10)

«رسولى از خود شما به سويتان آمد كه رنج‏هاى شما بر او سخت است و اصرار به هدايت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.»

در اين آيه كريمه، علاوه بر دو صفت «رئوف» و «رحيم» به دو ويژگى اخلاقى پيامبر - صلى الله عليه و آله - اشاره شده است. ويژگى نخست اين است كه پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - آن قدر خيرخواه و همدرد و دوستدار مردم بود كه از رنجهايى كه به مردم مى‏رسيد آزرده خاطر مى‏شد، به طورى كه براى او سخت بود كه ببيند به كسى رنج و سختى برسد.

ويژگى دوم، دلسوزى آن حضرت است. حضرت دوست نمى‏دارد كه حتى يك نفر از مسلمانان در مسير هدايت نباشد. از اين رو، اين دلسوزى آن چنان است كه خداوند، از اصرار حضرت در هدايت مردم، به «حريص عليكم» تعبير كرده است. چنان كه خداوند در سوره مباركه كهف در در اين باره خطاب به پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - مى‏فرمايد:

« فَلَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ عَلى ءاثرِهِمْ اِنْ لَمْ تُؤْمِنواْ بِهذا اْلْحَديثْ أَسِفا»(11)

«گويى - اگر آنها به اين گفتار ايمان نياورند - مى‏خواهى خود را از غم و اندوه به جهت اعمال آنها، هلاك كنى.»

در قرآن كريم، اوصاف ديگرى نيز براى آن حضرت آمده است كه به جهت رعايت اختصار، تنها به اوصاف مشترك قرآنى خداوند با پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - اشاره مى‏كنيم.

اوصاف مشترك قرآنى خدا و رسول(12)

خداوند سبحان اوصافى را براى خود در قرآن ذكر كرده كه همانها را براى پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - نيز بيان كرده است:

1. خداوند قرائت قرآن را همان گونه كه به خود نسبت داده و فرموده است: «اِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ فَاِذا قَرَأْناهُ فَاْتَّبِعْ قُرْانَهُ»(13) به پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - نيز نسبت داده و مى‏فرمايد: « اِقْرَأْ بِاْسْمِ رَبِّكَ اْلَّذى خَلَقْ»(14).

2. همان طور كه خداوند، خود را تلاوت كننده قرآن معرفى كرده است: «تِلْكَ آياتُ اْللَّه نَتْلوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ»(15)، پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - را نيز تالى قرآن معرفى مى‏كند: «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ اياتِنا»(16)، و به آن حضرت دستور مى‏دهد تا آيت الهى را بر مردم تلاوت كند: «وَ اْتْلُ ما اُوحى‏ اِلَيْكَ مِنْ كِتاب»(17).

3. خداوند همان طور كه ترتيل و منظم و هماهنگ خواندن را به خود اسناد مى‏دهد: «و رتلناه ترتيلا»(18)، آن را به پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - نسبت مى‏دهد: «وَ رَتِّلِ اْلْقُرْآنَ تَرْتيلا»(19).

4. خداوند متعال همان گونه كه قرآن كريم را كلام خود معرفى مى‏كند، آن را كلام و قول رسول الله نيز مى‏داند: « اِنَّهُ لَقُولٌ رَسوُلٌ كَريم»(20).

5. خداوند آن چنان كه خود را معلم قرآن معرفى كرده: «اَلْرَّحْمن \* عَلَّمَ اْلْقُرْآن»(21) همين صفت را به پيامبر - صلى الله عليه و آله - نيز نسبت مى‏دهد: «وَ يُعَلِّمُهُمُ اْلْكِتابَ وَ اْلْحِكْمَةِ»(22).

البته اسناد وصف «معلمى قرآن» نسبت به خداوند بالذات و بالأصاله است و نسبت به پيامبر - صلى الله عليه و آله - بالعرض و بالتبع.

مقامات والاى پيامبر اعظم‏صلى الله عليه وآله‏در قرآن‏

خداوند متعال در آيات قرآن كريم گاهى به طور صريح و زمانى به گونه ضمنى به مقامات پيامبرخاتم - صلى الله عليه و آله - اشاره فرموده است كه در اين بخش به برخى از اين آيات اشاره مى‏كنيم.

1. مقام خاتميت‏

قرآن كريم درباره مقام خاتميت مى‏فرمايد:

«ما كانَ مُحمَّدٌ أَبا أَحَدٌ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسولُ اْللَّهُ وَ خاتَمِ اْلْنَبيّينْ»(23).

مقصود از خاتميت، هم تأخر و خاتميت زمانى و هم خاتميت رتبى در قوس صعود است؛ خاتم يعنى«مهر» كه در پايان نوشته‏ها قرار مى‏گيرد. خداوند سبحان با فرستادن پيامبران، براى جامعه‏هاى بشرى پيام مى‏فرستد و پس از پايان گفتار و كلماتش، سلسله نبوتشان را با فرستادن پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - ختم، و صحيفه رسالت آنان را با وجود مبارك خاتم المرسلين مهر كرده است؛ پس هرگز جا براى نبوت و رسالت ديگرى نيست.

از اين آيه كريمه دو نكته استفاده مى‏شود: نخست اين كه پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - واجد همه مزاياى مشترك و مزاياى فرد فرد انبيا و بعضى از خصايص ويژه است كه انبياى قبلى فاقد آن بوده‏اند. دوم اين كه، تا روز قيامت، احدى بهتر از پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - نخواهد آمد؛ زيرا رسول خدا، انسان كامل است و اگر كسى كاملتر از وى مى‏بود، حتما او به مقام خاتميت مى‏رسيد.(24)

2. مقام عبوديت مطلقه‏

خداوند كه رب و پروردگار عالمين است نسبت به افراد مختلف، متفاوت است بعضى از انسان‏ها تحت تدبير اسماء جزئيه حقند مثلا بعضى در حقيقت، عبدالرزاق، عبدالجليل، عبدالباسط، يا عبدالكريم هستند، اما پيامبر اكرم - صلى الله عليه وآله - ، «عبده» است و پروردگارى مربى و مدبر شخصى پيامبر - صلى الله عليه و آله - است كه نهايى‏ترين مرتبه را داراست و در قوس صعود مقامى برتر از مقام مربوبيت شخص رسول اكرم - صلى الله عليه و آله - نيست و آن حضرت، منتسب به عالى‏ترين اسم از اسمهاى حسناى خداى سبحان است. يعنى «هو» كه همان هويت مطلقه است و چون كاملترين بندگى از آن اوست، جامع‏ترين كلمه به او اشاره دارد:

«هُوَ اْلَّذى‏ اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِاْلْهُدى‏ وَ دينِ اْلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عِلَى اْلْدّينِ كُلِّهِ»(25).

قرآن كريم وقتى تعبير «عبد» را نسبت به ساير انبيا به كار مى‏برد همراه با ذكر نام آنها به كار مى‏برد:

«وَ اذْكُرْ عَبْدَنا اِبْراهيمَ وَ اِسْحقَ وَ يَعْقوبَ اولِى الأَيْدى‏ وَ الاَبْصار»(26).

اما وقتى نام پيامبر - صلى الله عليه و آله - را مى‏برد به «عبده» تعبير مى‏كند كه ناظر به مقام وحدت است و اين كلمه از «عبدالله» نيز بالاتر است، زيرا اين بندگى (عبوديت)، حاكى از هويت مطلقه است.(27)

3. مقام «بالاترين رتبه وجودى»

خداى سبحان به پيامبرش دستور مى‏دهد كه «بگو: من اولين مسلمانم»: «لاشَريكَ لَهُ وَ بِذلِكَ اُمِرْتُ وَ أَنا اَوَّلُ الْمُسْلِمين»(28)

منظور از «اول المسلمين» اوليت ذاتى است كه گاهى از آن به اوليت رتبى ياد مى‏شود. خداى سبحان درباره هيچ پيامبرى تعبير«اول المسلمين» ندارد. حضرت ابراهيم - عليه السلام - با اين كه قبل از پيامبر ما و سر سلسله انبياى ابراهيمى - عليهم السلام - بود و دعا كرد كه‏

«وَ اْبْعَثْ فيهِمْ رَسولاً مِنْهُمْ يَتْلواْ عَلَيهِم اياتِكَ وَ يُعلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكّيهِم»(29)

با اين حال، خداوند به حضرت ابراهيم نفرموده بگو من اولين مسلمانم. «نوح» كه شيخ الانبياء و نيز «آدم» كه ابوالبشر است هيچ كدام اين جمله را نفرمودند؛ تنها كسى كه قرآن از او به عنوان اول المسلمين ياد مى‏كند، رسول اكرم - صلى الله عليه و آله - است. معلوم مى‏شود اين اوليت، زمانى و تاريخى نيست، زيرا اگر منظور اوليت زمانى بود، هر پيغمبرى نسبت به قوم خود، اول المسلمين بود و انبياى پيشين نيز به طريق اولى مى‏توانستند مصداق اين اوليت باشند.

از اين كه خداى سبحان تنها به پيغمبر اسلام فرموده بگو مأمورم كه اول المسلمين باشم، براى آن است كه وى اول صادر، يا اول ظاهر است. يعنى در رتبه وجودى او، هيچ كس قرار ندارد، چنان كه آن حضرت، در قيامت، اول كسى است كه محشور مى‏شود.(30)

4. مقام «اسوة حسنه بودن»

در قرآن كريم آياتى است كه رسول خدا - صلى الله عليه و آله - را اسوه و الگوى جهانيان معرفى مى‏كند و مى‏فرمايد:

« لقد كان فى رسول الله اسوة حسنة»(31)

در اين آيه شريفه، تنها تأسى افراد متوسط درمسائل اخلاقى و فقهى به آن حضرت مطرح نيست بلكه طى راه ولايت و انس و حشر با فرشتگان غيبى و شنيدن تسبيح آنان يا دريافت علم از آنها و آموختن دستور تأييدى و تسديدى، تأسى به پيغمبر خاتم در تمامى شئون را مى‏طلبد چون او، به طور كلى، اين راه‏ها را طى كرده و اسوه همگان شده است. اگر كسى بخواهد از «فتح مبين»، «كوثر»، «شرح صدر» و «فتح قريب» استفاده كند به اندازه خود بايد پيرو آن حضرت باشد، اگر مى‏گوييم « رَبِّ اْشرَحْ لى‏ صَدْرى‏»(32) راهش آن است كه پيرو كسى باشيم كه سينه‏اش منشرح است.(33)

5. مقام «خلق عظيم»

خداوند، پيامبر خود را به عظمت اخلاقى داشتن مى‏ستايد:

«وَ اُنَّكَ لَعلَى‏ خُلِقٍ عَظيمٍ»(34)

خداوند با جمله اسميه و تأكيد مى‏فرمايد: «تو داراى اخلاق عظيمى هستى». وقتى خداى سبحان از چيزى به عظمت ياد كند، معلوم مى‏شود كه آن چيز از عظمت‏فوق العاده‏اى برخوردار است، چون او هر چيزى را به «عظمت» نمى‏ستايد، بسيارى از موارد را با صفت «ضعف» يا «قلت» ياد مى‏كند. سراسر دنيا را اندك مى‏شمارد:« مَتاع الدُّنْيا قَليل»(35) و از دسيسه‏هاى شيطان به عنوان «اِنَّ كَيْدَ الشَّيْطانَ كانَ ضَعيفاً»(36) سخن مى‏گويد؛ اما وقتى از خلق رسول خدا - صلى الله عليه و آله - نام مى‏برد مى‏فرمايد:

«اى پيامبر! تو واجد همه ملكات نفسانى در حد أعلى هستى.»(37)

6. مقام «رأفت و رحمت»

رحمت و رأفت، صفت فعل حق است و هر صفت فعل را از مقام فعل موصوف انتزاع مى‏كنند نه از مقام ذات وى، و جايگاهى كه محل انتزاع رأفت و رحمت است، جايگاهى امكانى است، رحمان جايگاه مى‏شود «رأفت و رحيم» و بارزترين مصداق و مظهر آن رسول خدا - صلى الله عليه و آله - است. خداوند براى خود رحمتى عامه و رحمتى خاصه قايل است و اين دو خصوصيت را براى قرآن و پيامبر نيز بيان داشته است؛ از طرفى مى‏فرمايد: من رحمت عامه‏اى دارم: «رَحْمَتى‏ وَسِعَتْ كُلَّ شَى‏ءْ»(38) يعنى هر چه مصداق شى‏ء است مشمول رحمت من است، و از طرف ديگر مى‏فرمايد: متقيان، از رحمت ويژه‏ام برخوردارند. «فَسَأَكْتَبَها الَّذينَ يَتَّقون»(39) و در مورد پيامبر - صلى الله عليه و آله - مى‏فرمايد: تو مظهر رحمت مطلق من هستى زيرا«وَ ما اَرْسَلْناكَ اِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمين»(40) و نسبت به مؤمنان، رحمت خاص دارى:

«بِالْمُؤمِنينَ رَئُوفٌ رَحيمٌ»(41)

7. مقام شامخ «رسالت»

خداى سبحان نعمت رسالت را به عنوان وزين‏ترين نعمت‏هاى الهى نام مى‏برد:

«لَقَدْ مَنَّ الَّلهُ عَلَى الْمُؤمِنينَ اِذْ بَعَثَ فيهِمْ‏رَسولاً مِنْ اَنْفُسِهِمْ يَتْلوُا عَلَيْهِمْ اياتِهِ وَ يُزَكيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ...»(42)

«خداوند متعال بر مؤمنان عالم منت نهاد كه رسولى را از ارواح و نفوس آنان برانگيخت تا آيات الهى را بر آنان تلاوت و ايشان را از گزند تيرگى و تباهى تطهير، و به كتاب و حكمت آگاهشان كند، گر چه قبل از رسالت رسول اكرم - صلى الله عليه وآله - در گمراهى روشن بودند.»

نعمت وزينى كه هضم و تحملش دشوار باشد، «منت» ناميده مى‏شود. خداى سبحان نعمت‏هاى مادى را منت نمى‏نامد، اما نعمت رسالت را بر مؤمنان منت مى‏داند، زيرا مردان با ايمان، پذيراى رسالت رسول اكرم بوده، به اندازه درجه وجودى خود از اين نعمت بى كران بهره مى‏برند.(43)

8. مقام«اسم اعظم» والاترين درجه عندالله‏

قرآن كريم درباره مؤمنان مى‏فرمايد: «لَهُمْ دَرَجاتْ»(44) يعنى مردان الهى در پيشگاه خدا داراى درجاتى از قرب هستند ؛ اما در سوره آل عمران، قبل از «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلى الْمُؤِمنين» مى‏فرمايد: «هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللّهِ»(45) يعنى خود مؤمنان درجات حقيقى قرب الهى اند. مؤمن به هر مقامى برسد عين درجه و كمال خواهد شد، همان طور كه علم و عالم و معلوم متحدند، عمل و عامل و معمول هم متحد خواهند شد. بالاترين درجه وجودى ايمان، مقام شامخ خاتم الانبياء است.

اگر ديگران داراى درجاتى متوسط اند، رسول اكرم - صلى الله عليه و آله - داراى عالى‏ترين درجه جهان امكان و مظهر اسم اعظم، بلكه خود اسم اعظم است و اسم اعظم لفظ نيست تا كسى بتواند با فراگرفتن آن لفظ و آميختن حروف و كلمات در نظام كيان، اثر بگذارد؛ مفهوم ذهنى هم نيست تا با تصور فكرى آن، اثر عينى در جهان پديد آيد؛ زيرا جهان هستى بر اساس نظام علت و معلول اداره مى‏شود و كسى نمى‏تواند با حروف و كلمات و معانى اعتبارى، در متن خارج، اثر بگذارد، اسم اعظم عالى‏ترين درجه جهان امكان و رسول اكرم - صلى الله عليه و آله - خود، اسم اعظم است و روح بلند و جان والاى حضرتش كه اسم اعظم و ريشه همه فيوضات تكوينى است مى‏تواند در جهان امكان به اذن خداوند اثر بگذارد، زيرا اسماى فعلى، به اسماى ذاتى منتهى مى‏شود و رسول الله، اسم اعظم و مقام شامخ وى، اعظم مقامهاست.

9. مقام«علم لدنى»

هيچ كس به پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - علم نياموخت فقط خدا او را عالم و آگاه كرد و آنچه خدا به رسولش داد، نه از راه چشم و گوش مادى، كه از راه جان و دل بود. در علوم حصولى كه زاد راه مكتبهاى بشرى است، اول گوش، صداها را مى‏شنود و يا چشم، نقش‏ها را مى‏بيند، بعد فكر آن را مى‏فهمد، اما آنچه را رسول اكرم - صلى الله عليه و آله - مى‏يابد، اول جانش مى‏بيند بعد چشم و گوشش: « نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمين عَلى‏ قَلْبِك» او نخست حقايق قرآن را با جان مباركش دريافت، سپس الفاظ، كلمات، سوره‏ها و آيه‏هاى قرآن كريم را - كه عينا معجزه الهى است - با گوش شريفش شنيد، به عبارت ديگر، هم لفظ قرآن، اعجاز غيبى است و هم محتواى آن، معجزه غيبى است. پس نحوه دريافت قرآن و معارف آن به عكس دريافت‏هاى علوم عادى است.

خداوند وحيى بر جان رسول اكرم - صلى الله عليه و آله - ايجاد كرد كه قابل وصف نيست:

«فَأَوْحىْ اِلى‏ عَبْدِهِ ما اُوحى»(46)

چون آن مقام منيع منزه از وضع و قرارداد و مبراى از علم حصولى و ذهنى است، علمش لدنى است و علم لدنى در رديف علوم ديگر نيست كه موضوع و محمول داشته باشد، بلكه حقايق و معارف، وقتى از مقام‏لدن، يعنى از نزد «الله» فرا گرفته شد، «لدنى» نام دارد؛ پايين‏تر از آن مرحله، جاى كسوت لفظ و كلمه و قرارداد و عبرى و عربى و تازى است.

از اين رو خداوند متعال مى‏فرمايد:

«اِنَّكَ لَتُلْقى مِنْ لَدُنْ حَكيمٍ عَليمٍ(47)»(48)

10. مقام «عصمت»

مقام عصمت شامل عصمت علمى و عصمت عملى مى‏شود كه به هر يك مى‏پردازيم:

الف: عصمت علمى‏

همه انبيا در مسائل علمى، چه در يادگيرى از وحى و حفظ و ياد دادن آن معصوم هستند. اين ملكه علمى بدون شهود ميسر نيست، زيرا انسان در عالم خيال، بافته‏هاى خود را بر يافته‏هاى عقل عرضه مى‏كند و آن را مشوب مى‏سازد، ولى اگر در حرم عقل ناب به سر برد و از دسترسى وهم و خيال رهيد، معصوم خواهد بود و كسى كه عين صراط مستقيم باشد، از آسيب وسوسه و دسيسه مصون است خداوند به پيامبرش مى‏فرمايد:

« اِنَّكَ لِمَنِ الْمُرْسَلين عَلى صِراطٍ مُسْتَقيم(49)»(50)

ب. عصمت عملى‏

مقام منيع عصمت عملى براى كسى حاصل است كه به مرز اخلاص رسيده باشد. در اين حال، در حرم امن او شهوت و غضب باطل راه ندارد، چون وى، هر دو را مهار كرده است و وقتى انسان به مقام امن اخلاص راه يافت و جزو صالحان شد، تحت ولايت الله است و شيطان اقرار كرده كه به آن مقام راه ندارد: «اِلاَّ عِبادِكَ مِنهُمُ الْمُخْلَصين(51)»(52)

فضايل و مناقب پيامبر اعظم‏صلى الله عليه وآله‏در قرآن‏

قرآن كريم، در آيات متعددى به فضايل پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - اشاره كرده است؛ فضايلى كه منحصر به آن وجود مقدس است و هر يك از آنها از منقبتى از مناقب بى شمار آن وجود نازنين پرده برداشته است. در اين بخش به تعدادى از آنها، به كمك آيات كريمه قرآن، اشاره مى‏كنيم:

1. كلامش جز وحى نيست‏

پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - كه كلام و سكوتش مظهر كلام و سكوت خداست، هر چه مى‏گويد وحى است:

« وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهوى اِنْ هُوَ اِلاَّ وَحْىٌ يُوحى»(53)

يعنى آنچه را كه به عنوان سنت و سيرت و گفتار دينى از او مى‏شنويد، وحى است. اين آيه كريمه به لفظ و لسان اختصاص ندارد بلكه مصونيت منطق، رفتار، سنت و سيره او را نيز مى‏رساند. به فرض از اين آيه نتوان اين معناى وسيع و فراگير را استنباط كرد.

از آيه سوره انعام و ساير آياتى كه مى‏گويد: پيامبر - صلى الله عليه و آله - جز از وحى تبعيت نمى‏كند: «اِنْ اَتَّبِعُ اِلاَّ ما يوحى اِلَىَّ»(54) مى‏توان به خوبى استظهار كرد كه سيره رسول خدا چه در گفتار و رفتار و چه در املا - كه كتاب تسبيبى است - هيچ گاه بدون اذن وحى نيست و در ابلاغ وحى نيز هرگز بخل نمى‏ورزد.

2. عظمت روحى پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏

در عظمت رسول خدا - صلى الله عليه و آله - همين بس كه خداى سبحان مى‏فرمايد:

«وَ لَقَدْ اتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانى‏وَالْقُرْآنِ الْعَظيم»(55)

«ما سوره مباركه "فاتحه" و قرآن عظيم را به تو داديم.»

كتابى كه «لَوْ اَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنِ عَلى‏ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّه»(56) «اگر حقيقت آن را بر كوه نازل مى‏كرديم، آن كوه متلاشى مى‏شد؛ كوه توان تحمل عظمت قرآن را ندارد اما تو به خوبى آن را تحمل مى‏كنى.»(57)

3. او مظهر اسم «محيى» و «مغنى» است‏

خداوند سبحان، پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - را محور حيات قرار داده، او مظهر «محيى» است و پيروى از او حيات بخش است: «يا اَيُّها الَّذينَ آمَنوُا اِسْتَجيبوا للَّه وَ لِلْرَّسولِ اِذا دَعاكُمْ لِما يُحْييكُمْ»(58) مقصود از اين حيات، حيات نباتى يا حيوانى يا حيات نازل‏ترين درجه انسانى و مانند آن نيست؛ زيرا خداوند به مردم خطاب نمى‏كند بلكه به مؤمنان خطاب مى‏كند، به آنان كه از اصل حيات اسلامى طرفى بسته‏اند، مى‏فرمايد: پيروى از پيامبر، شما را زنده‏تر مى‏كند يا همچنان حياتتان را محفوظ نگه مى‏دارد.

در اين آيه با خطاب تشريفى مى‏فرمايد: اى كسانى كه با مؤمن شدن بخشى از حيات خويش را تحصيل كرديد، پيرو محور حيات باشيد تا حياتتان محفوظ بماند، يا به حيات برتر راه يابيد، اگر ايمانتان ظاهرى است بكوشيد آن را باطنى كنيد، پيامبر - صلى الله عليه وآله - محور حيات است يعنى خود زنده و مظهر «اَلْحَىُّ الَّذى‏ لايَموت»(59) است، پيروى از او نيز حيات جاودانه مى‏بخشد.

خداى سبحان، رسول اكرم - صلى الله عليه وآله - را مظهر«غنى» مى‏داند، اغنا و بى نياز كردن را به او نسبت داده مى‏فرمايد: بداندشان نخواستند از مؤمنان انتقام بگيرند مگر اين كه خداوند و پيامبر آنان را بى نياز كرد: «اَغْنيهُمُ اللَّه وَرَسولُهُ»(60) آن اندازه رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرد شاخص و برجسته‏اى است كه مظهر «مغنى» مى‏شود.

اين كه خداى تعالى اغناى پيامبر را در رديف اغناى خود بيان فرموده نشانه آن است كه پيامبر - صلى الله عليه و آله - ، مظهر اين نام شريف است؛ خداوند در ميان پيامبران، صفت برجسته «اغناء» را به كسى جز پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - اسناد نداده است سر اين نكته آن است كه رسول اكرم - صلى الله عليه و آله - بنده كامل است و بندگى، اصلى است كه انسان را مظهر ربوبيت مى‏كند و لازمه اطاعت از خداوند، بى نيازى از غير او است: «طاعَتُهُ غنى» و اگر اين اطاعت به كمال مطلوب رسيد، آن بنده محض و مطيع صرف، مايه بى نيازى ديگران هم خواهد شد و در حقيقت، آن بندگى خداست كه مغنى است.(61)

4. تجليل خداوند نسبت به پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏در خطاب‏

خداى سبحان، از نظر ادب محاوره، حرمتى خاص براى پيامبر خاتم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - قايل است كه براى انبياى پيشين قايل نبوده. انبياى گذشته را با نام مخصوص آنها خطاب مى‏كند، اما هرگز نام مبارك پيامبر اسلام را به عنوان «يا محمد» نمى‏برد بلكه هميشه از او با تعبيرهاى تجليل آميزى همچون: «يا أيّها النبى»، «يا أيّها الرسول» ياد مى‏كند. مثلا درباره آدم ابوالبشر مى‏فرمايد:

«يا آدَمُ اْسْكُنْ اَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّة»(62)

درباره حضرت نوح مى‏فرمايد:

«يا نُوح اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أهْلِك»(63)

درباره موسى:

«يا مُوسى‏ أَقْبِلْ وَ لاتَخَفْ»(64)

ولى درباره رسول اكرم - صلى الله عليه و آله - علاوه بر خطاب جلالت‏آميز خود، به بندگان نيز مى‏آموزد:

«لا تَجْعَلوُا دُعاءَ الْرَّسولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضُكُمْ بَعْضاً»(65)

«هر گاه خواستيد پيامبر را صدا بزنيد او را مانند مردى عادى صدا نزنيد.»

بلكه هم نحوه صدا زدن و هم اصل آن آميخته با تجليل و تكريم باشد.(66)

5. عالم بودن به غيب و شهادت‏

از مقامهاى منيع رسالت، اطلاع بر غيب است. خداى سبحان مى‏فرمايد:

«قُلِ اْعْمَلوُا فَسَيَرَىْ اللَّهُ عَمَلُكُمْ وَ رَسوُلُهُ وَ الْمُؤْمِنون»(67)

«به مردم بگو هر كارى مى‏كنيد خدا، پيامبر و مؤمنان مى‏بينند.»

يعنى مقام رسالت كه مقام اطلاع بر غيب، آگاهى بر نهان و نهاد انسان‏ها، قلب‏ها و فكرها و سرهاى ديگران است، از كارهاى شما اطلاع دارد. اين كه خدا فرمود: بگو پيامبر مى‏بيند، تنها اخبار نيست بلكه با اين بيان، پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - را مظهر عالم غيب و شهادت كرده است.

خداوند در جاى ديگر مى‏فرمايد:

«عالِمُ الْغَيْبِ فَلايَظْهَرُ عَلى‏ غِيْبِهِ اِلاَّ مَنِ ارْتَضى‏ مِنْ رَسولٍ»(68)

«خداوند عالم غيب است و غيب را بر احدى آشكار نمى‏كند مگر بر رسولى كه مرتضى باشد.»

يعنى دينش مرضى خداى سبحان باشد و رسول اكرم - صلى الله عليه و آله - به يقين مرتضاى خدا و دين او به يقين خداپسندانه بود. از اين آيه استفاده مى‏شود كه رسول اكرم - صلى الله عليه و آله - عالم غيب است.(69)

6. دارنده شرح صدر

خداوند سبحان به رسول اكرم - صلى الله عليه و آله - مى‏فرمايد:«ما براى اين كه تو را به مكتب لدى اللهى برسانيم و از ام الكتاب برخوردارت كنيم. ظرف دلت را باز كرديم تا گنجايش اين علوم را داشته باشى.»

«اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكْ \* اَلَّذى‏ اَنْقَضَ ظَهْرَك»(70)

«آن بار توان فرسا را از دوش تو برداشتيم و سينه‏ات را گشوديم، مانعى از درون و فشارى از بيرون ندارى، مى‏توانى اسرار را بنگرى و سختى‏ها را تحمل كنى.»(71)

7. درود فرستادن خدا و ملائكه بر پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏

مقام پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - آن قدر والاست كه آفريدگار هستى و تمامى فرشتگان بر او درود مى‏فرستند و خداوند به همه مؤمنان دستور مى‏دهد كه آنها هم بر پيامبر - صلى الله عليه و آله - درود بفرستند:

«اِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبى‏ يا اَيُّهاَ الَّذينَ آمَنوُا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّموُا تَسْليماً»

«خداوند و فرشتگانش بر پيامبر درود مى‏فرستند، اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! بر او درود بفرستيد و سلام گوييد و تسليم فرمانش باشيد.»(72)

پي نوشت ها:

1) تفسير نور الثقلين، العروسى الحويزى، نشر اسماعيليان، 1412 ق، ج 4، ص 374.

2) تفسير نمونه، ناصر مكارم شيرازى، نشر دارالكتب الاسلامية، 1368 ش، ج 13، ص 157.

3) سوره محمد (47) آيه 2.

4) سوره صف (61) آيه 6.

5) سوره جن (72) آيه 19.

6) سوره يس (36) آيه 1.

7) سوره قلم (68) آيه 1.

8) سوره طه (20) آيه 1.

9) سوره احزاب (33) آيه 45 - 46.

10) سوره توبه (9) آيه 128.

11) سوره كهف (18) آيه 6.

12) تفسير موضوعى قرآن كريم، عبدالله جوادى آملى، قم، نشر اسراء، 1379 ش، ج 9، ص 296 - 297.

13) سوره قيامت (75) آيه 17 - 18.

14) سوره علق (96) آيه 1.

15) سوره بقره (2) آيه 252.

16) سوره قصص (28) آيه 59.

17) سوره كهف (18) آيه 27.

18) سوره فرقان (32) آيه 25.

19) سوره مزمل (73) آيه 4.

20) سوره تكوير (81) آيه 19.

21) سوره الرحمن (55) آيه 1 و 2.

22) سوره بقره (2) آيه 129.

23) تفسير موضوعى قرآن كريم، جوادى آملى، ج 8، ص 23 و 24.

24) سوره احزاب (33) آيه 40.

25) سوره توبه (9) آيه 33.

26) سوره ص (38) آيه 45.

27) تفسير موضوعى قرآن كريم، ج 8، ص 26 و 27.

28) سوره انعام (6) آيه 163.

29) سوره بقره (2) آيه 129.

30) تفسير موضوعى قرآن كريم، ج 8، ص 30.

31) سوره احزاب (33) آيه 21.

32) سوره طه (20) آيه 25.

33) تفسير موضوعى قرآن كريم، ج 8، ص 231 و 329.

34) سوره قلم (68) آيه 4.

35) سوره نساء (4) آيه 77.

36) همان، آيه 76.

37) تفسير موضوعى قرآن كريم، ج 8، ص 58.

38) سوره اعراف (7) آيه 156.

39) همان.

40) سوره انبياء (21) آيه 107.

41) سوره توبه (9) آيه 128.

42) سوره آل عمران (3) آيه 164.

43) تفسير موضوعى قرآن كريم، ج 8، ص 126.

44) همان، ج 8، ص 127، و ص 128.

45) سوره آل عمران (3) آيه 163.

46) سوره نجم (53) آيه 10.

47) سوره نمل (27) آيه 6.

48) تفسير موضوعى قرآن كريم، ج 8، ص 140، 141، 186.

49) سوره زخرف (43) آيه 43.

50) تفسير موضوعى قرآن كريم، ج 9، ص 17.

51) سوره حجر (15) آيه 40.

52) تفسير موضوعى قرآن كريم، ج 9، ص 19.

53) سوره نجم (53) آيه 3 - 4.

54) سوره انعام (6) آيه 50.

55) سوره حجر (15) آيه 87.

56) سوره حشر (59) آيه 21.

57) تفسير موضوعى قرآن كريم، ج 8، ص 41.

58) سوره انفال (8) آيه 24.

59) سوره فرقان (25) آيه 58.

60) سوره توبه (9) آيه 74.

61) تفسير موضوعى قرآن كريم، ج 8، ص 36.

62) سوره بقره (2) آيه 35.

63) سوره هود (11) آيه 46.

64) سوره قصص (28) آيه 31.

65) سوره نور (24) آيه 63.

66) تفسير موضوعى قرآن كريم، ج 8، ص 57.

67) سوره توبه (9) آيه 105.

68) سوره جن (72) آيه 27.

69) تفسير موضوعى قرآن كريم‏ج 8، ص 192 و 238.

70) سوره انشراح (94) آيه 1 - 3.

71) تفسير موضوعى قرآن كريم، ج 8، ص 238.

72) سوره احزاب (33) آيه 56.